

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

علی صدارت
۰۸ اگست ۲۰۲۲

نفرت بیشتر مردم از سلطنت و سلطنت‌طلبی و وابستگی و حال مشروطه‌طلبی.

علی‌رغم بودجه‌های عظیم رسانه‌ئی، به علت عملکرد پهلوی و شرکاء، و رجوی و شرکاء، و خامنه‌ای و شرکاء، روی‌کرد مثبت مردم به حقوق و روی‌گردانی ملت از وابستگی و خشونت، بیش از پیش شده است. بدون شک، وجود برخی از «اپوزیسیون» یکی از دلایل مهم طولانی شدن عمر رژیم ولایت مطلقه، بوده است. در این میان، آقایان پهلوی و رجوی، نقش اصلی را در «حفظ نظام» بازی کرده‌اند! خانم رجوی با هزینه کردن بودجه‌های تبلیغاتی وسیع، این‌بار مایک پنس را به نمایش گذاشت و تا مشروعیت نداشته از طرف مردم را، از حضور او به‌دست بیاورد. بعد از ققنوس و فرشگرد و... نوبت «اتحاد» گرداگرد «قانون اساسی مشروطیت» شده بود، این داستان گلی بود که به سبزه «کنفرانس مطبوعاتی» هم آراسته شد! در جهت مخالف این طیف، بدیل واقعی ولایت مطلقه، یعنی باورمندان به استقلال و آزادی و حق‌وندی قرار گرفته‌اند. باور به حق‌وندی و تلاش برای زندگی در موازنه عدمی، خواه ناخواه تولیداتی را به جامعه پیش‌کش می‌کند که پژواکی از صدای دل مردم است. علی‌رغم سانسورهای عظیم و خودسانسوری‌های شدید، مطالبی که آقای بنی‌صدر و سایر ایستادگان بر خط و ربط استقلال و آزادی به مردم ارائه داده‌اند، راه خود را برای انتشار در جامعه یافته است. گفتمانی که بدین ترتیب در جامعه شکوفا شده است، به صورت مطالبات مردمی، از رژیم و نیز البته از «اپوزیسیون» درآمده است، که آن‌ها خود را ناچار دیده‌اند این مطالبات را به اشکال مختلف تکرار کنند. سال‌ها است که افرادی که سخن‌رانی‌ها و مصاحبه‌های آقای پهلوی را برای ایشان می‌نویسند، در اثر فشار افکار عمومی و مطالبات آن‌ها، مطالب مطرح شده توسط ایستادگان در خط استقلال و آزادی و عدالت را، دزدیده و مالکیت آن را به نام خود نوشته‌اند. در این «کنفرانس مطبوعاتی» اتاق فکر خط دهنده به آقای پهلوی، ناگهان کشف کرد که «بدیل اصلی، خود مردم ایران هستند» واقعیتی که همیشه توسط آقای بنی‌صدر و سایر کوشندگان مستقل و آزاد، به تکرار به مردم گوش‌زد شده و می‌شود. ولی در گفتار و کردار وابستگان به قدرت، دم خروس را و تناقضات واضح را نمی‌توان نادیده گرفت!

واکنش‌ها به «کنفرانس مطبوعاتی» جالب توجه بوده است. اکثریت مطالب نوشتاری و صوتی و تصویری، نه تنها در جامعه سیاسی، بلکه در جامعه مدنی هم در نفی و رد مطالبی بوده‌اند که نویسندگان متن «کنفرانس مطبوعاتی» آقای پهلوی برای روخوانی ایشان، در مقابل وی گذاشتند.

آقای پهلوی و خانم رجوی، به اتفاق شرکاء، مانند محکی شده‌اند که به وسیله آن، مردم ایران می‌توانند سره را از ناسره، تشخیص دهند. و آقای خامنه‌ای هم حکم همین محک را یافته و به نظر بسیاری از مردم، اصلاح‌طلبان، منفورتر از خود آقای خامنه‌ای هستند.

دریغ و افسوس که بعضی از «اپوزیسیون» که گرد در این زمان مشروطه‌طلبی و سلطنت‌طلبی و پهلوی و... می‌گردند، استعدادهای خوبی هم هستند که در واقع خود را فدای قدرت می‌کنند. چرا که تا وقتی که هر کردار و گفتار و نوشتار آن‌ها مورد تایید قدرت‌ها باشد، در رسانه‌ها، مطرح می‌گردند و در انظار عمومی نگاه داشته می‌شوند. حتی کسانی از آن‌ها که واقعا به فکر ایران و ایرانیان هستند، به علت عدم اعتماد به نفس فردی و عدم اعتماد به نفس ملی، راه سرسپردگی قدرت را طی می‌کنند. برخی از آن‌ها که به خیال خود صادقانه و برای «منافع» ایران این خطای مهلک را انجام می‌دهند، ناچار در این راه خیانت به مردم، تا آنجا می‌روند که روزی تصویر خود را هم در آینه نخواهند شناخت. این کریه‌چهرمگی، در وابستگان به روسیه شوری، در فرقه رجوی، و در اصلاح‌طلبان و سایر دلبستگان و وابستگان به قدرت‌های داخلی، و نیز بقیه وابستگان به قدرت‌های خارجی هم به عیان نمایان است.

جنبش مشروطه‌خواهی، یکی از سه انقلاب بزرگی بود که طی یک قرن جامعه ایرانیان و فرهنگ ایرانی، به ایران و به منطقه و به دنیا هدیه کرد. جنبش خودجوش آزاد و مستقلی که در طول حدود یک سال اوج گرفت و بهار ایران، به انقلاب ۱۳۵۷ منجر شد. انقلابی که دنیا را وارد عرصه جدیدی کرد. البته الان تمام تلاش قدرت‌ها این است که با جنگ روانی، یک تصویر شیطانی و زشت از انقلاب ایران مصور کنند، مبدا که باز ایرانیان و یا سایر ملل سلطه‌بر به فکر منقلب شدن و آزاد کردن خود از یوغ سلطه‌گران شوند.

قانون اساسی مشروطه، قانونی است که هیچ‌گاه به آن عمل نشد. قانونی که توسط شاهان قاجار، و بعد بیشتر از آن‌ها توسط شاهان پهلوی، نه تنها رعایت نشد، بلکه به اصول اصلی آن خیانت هم شد.

قانون اساسی مشروطیت که در ۸ دی ۱۲۸۵ خورشیدی با امضای مظفرالدین‌شاه جنبه قانونی گرفت، بعدا با الهام از قوانین اساسی فرانسه و بلژیک، به متمم قانون اساسی و با امضای محمدعلی‌شاه در تاریخ ۱۴ مهر ۱۲۸۶ رسمیت یافت.

در این عصر، انقلاب داهورزی، دنیا امروز را وارد مرحله جدیدی از تاریخ تمدن بشریت کرده است. این تحولات، با سیر سریعی ادامه دارند. در هر دهه از چند دهه اخیر، شاهد تحولاتی بوده‌ایم که قبل از انقلاب، به وقوع پیوستن آن‌ها شاید در یک صده اتفاق می‌افتادند.

✽ پرسش: با این توجه به این نکته‌ها، حال چرا دستگاه جنگ روانی قدرت‌ها علیه ملت، به مردم القا می‌کند که باید به بیش از ۱۱۵ سال پیش عقب‌گرد داشته باشیم؟؟!!

✽ پاسخ: تهی‌دستی، و، ضعف، و بی‌چارمگی، و بی‌مایمگی، و بی‌کفایتی، و نزدیکی‌بینی، و سطحی‌نگری، و...

قدرت‌ها!

اثبات صحت این پاسخ را در اتاق‌های فکری که مشغول مدیریت روایت‌ها و باورهای جامعه و ساختن و پرداختن وژدان‌های عمومی فردی و مخدوش کردن وژدان عمومی همگانی هستند باید جست. عیان است که قدرت‌ها، انقدر از ساختن اپوزیسیون وابسته برای حاکم کردن به ایران تهی‌دست و مستاصل و وامانده بوده و هستند (و خواهند بود!) که در تهیدستی و بی‌کسی و بی‌چاره‌گی مطلق، دست به دامن فردی چون آقای رضا پهلوی شده‌اند! بیش از تاسف، نگران حال و روز آن قلیل از ایرانیان هستم که در این جنگ روانی شکست خورده‌اند، و بدخیم‌تر از آن، آنها که دانسته و یا نادانسته، خود را به سربازان دون‌پایه این جنگ، خوار و خفیف کرده‌اند. امپراطور عریان را فقط شکست‌خوردگان در جنگ روانی، ملبس به لباس فاخر می‌بینند. برای پروپاگاندا نیست‌ها، که از جمله شامل روایت‌سازان (مثال Post-truth) و روایت‌پردازان (مثال Pizzagate) و روایت‌گستران (مثال Astroturf) می‌شوند، و در گماشته‌گی قدرت‌ها (قدرت‌های خارجی و نیز قدرت‌های داخلی) هستند، نمایش «بدیل» وابسته با بازی‌گری آقای پهلوی و شرکا لازمه‌ای حیاتی است برای پیش‌برد شعار «حفظ قدرت، اوجب واجبات است»

از سوی دیگر، هر وقت رژیم ولایت مطلقه در پیش‌برد شعار «حفظ نظام، اوجب واجبات است» درمانده‌تر می‌گردد، «اپوزیسیون» را از آستین شعبده قدرت، بیرون می‌کشد، و مردم را می‌ترساند که «ببین... اگر من را بر بیاندازی...، اینها هستند که بر قدرت خواهند نشست...» در این ایام که عرصه بر رژیم تنگ شده است، اول آقای خامنه‌ای لازم دید که سلطنت و بازگشت آن بعد از انقلاب فرانسه را در مقبره آقای خمینی مطرح کند! بقیه وحشت‌زدگان از برانداخته شدن هم با وی همصدا شدند. اخیراً آقای

احمد خاتمی، امام جمعه موقت تهران، سه‌شنبه چهارم مرداد ۱۴۰۱ در سخنرانی در اصفهان گفت که خطر بازگشت سلطنت به ایران جدی است و کسانی که می‌خواهند ارزش‌های دوره سلطنت از جمله بی‌حجابی را ترویج کنند از جمله کسانی هستند که می‌خواهند ارزش‌های دوره پیش از انقلاب را احیاء کنند. به خیال خود با یک تیر، سه هدف سلطنت، و بی‌حجابی، و ارزش‌های قبل از انقلاب را نشانه رفت! وی تلاش کرد با این حرف، این سه هدف را هم‌سنگ هم‌دیگر معرفی کند.

ولی نمی‌داند که که حجاب اجباری رژیم ولایت مطلقه فقیه و نیز حجاب اجباری فرقه ولایت مطلقه رجوی، به‌مانند بی‌حجابی اجباری رژیم ولایت مطلقه پهلوی، همه از یک جنس، و همه لازمه قدرت سلطنت هستند، چه سلطنت شاهی، و چه سلطنت فرقه‌ای، و چه سلطنت شیخی، و چه سلطنت غیر آنها. بدون هیچ تردیدی، این گونه بازی‌گری‌های آقای پهلوی و شرکا، نقش مهمی در ادامه حیات منحوس رژیم ولایت مطلقه داشته است.

در مطالبی که در مورد بحرین، و جدا کردن آن از ایران توسط آقای محمدرضا پهلوی می‌خوانیم، می‌بینیم که قدرت‌های خارجی، حتی در آن زمان به پریشان‌حالی و بی‌نواپی و درماندگی امروز نبودند، حتی به اندازه آقای محمدرضا پهلوی هم اهمیت افکار عمومی و توانایی مردم را درک نمی‌کردند. او از واکنش ایرانیان، در بحرین و در بقیه ارض ایران، بیشتر آگاه بود و از پی‌آمدهای آن واهمه داشت تا عقل کل‌هایی که گرداننده امپراطوری بریتانیای کبیر بودند. محقق در این باره می‌گوید: «... آنچه از سوابق این مذاکرات مخفیانه ایران و انگلیس حکایت دارد، این است که ترس دائمی شاه از قضاوت افکار عمومی ایران، توانایی او را برای انجام سیاست خارجی، محدود کرده بود...» بعد از آن آقای پهلوی، خود این نظر خویش را فراموش کرد. قدر قدرتی و جباری، کوری و کری می‌آورد، تا جایی که حتی صدای خودت را هم نمی‌شنوی! (قابل توجه آقای خامنه‌ای و شرکا!)

جباروار و زفت او دامن کشان می‌رفت او—تسخرکنان بر عاشقان بازیچه دیده عشق را

آقای پهلوی و شرکا، عاشقان ایران و ایرانی را در سرمستی قدرت، مسخره می‌کردند. آقایان خمینی و خامنه‌ای و شرکا هم از این قاعده سرمستی قدرت‌مداری، مستثنی نیستند.

ای خواجه سرمستک شدی بر عاشقان خنیک زدی—مست خداوندی خود کشتی گرفتی با خدا در تجاوز به حقوق عاشقان ایران و ایرانیان، سلطنت شیخی، بدتر از سلطنت شاهی بوده است. آیا سرنوشت گردانندگان ولایت مطلقه فقیه، بهتر از سرنوشت ولایت مطلقه پهلوی خواهد بود؟

ای خواجه با دست و پا پایت شکستست از قضا—دل‌ها شکستی تو بسی بر پای تو آمد جزا اخیرا باز یک هشدار دیگر را از یکی دیگر از خودی‌های رژیم شنیدیم: «...اگر یک روند اصلاح واقعی در کشور توسط شخص رهبر جمهوری اسلامی، علی خامنه‌ای، به طور عاجل آغاز نشود، آینده اسفناکی در انتظار رهبران جمهوری اسلامی است...»

✽ سلطنت در قرن بیست و یکم؟!، شروع و یا حتی بازشروع سلطنت در قرن بیست و یکم!!!!؟؟؟

در این زمان از این قرن، سلطنت را در معدودی از کشورهای جهان امروز شاهد هستیم. فسادهای رنگارنگ در اعضای ریز و درشت خانواده‌های سلطنتی، حتی در کشورهایی که شامل ممالک «متمدن» و «پیشرفته» غربی می‌شوند، فراوان است. در این واقعیت، استثنائی را در هیچ‌کدام از این کشورهای سلطنتی، نمی‌توانم یافت. به نظر می‌رسد که حتی در این کشورها که برعکس پهلوی، قرن‌ها سابقه سلطنت‌های، برعکس پهلوی، غیردست‌نشانده را دارند، و حتی شاهان آن‌ها هم، بر عکس پهلوی، با کودتاها و اجنبیان به قدرت نرسیده‌اند، علی‌رغم پروپگاندا و فشار دستگاه‌های جنگ روانی، ادامه سلطنت، مشکل‌آفرین‌تر می‌شود. این آش در میهن ما بسیار شورتر بوده است، زیرا که «شاه» ایران را، به‌خصوص در اواخر سلسله قاجار، و تمام دوره پهلوی، انیرانیان تعیین و به علت نبود عدم انفعال در یک حداقل لازمی از مردم، توانستند به ملت ایران، تحمیل کنند. با اعترافات مکرر خود قدرت‌ها، تحمیل دو «شاه» اخیر، رسماً با کودتا ممکن گردید.

✽ باز هم بازگشت به ولایت مطلقه؟ آن‌هم ولایت مطلقه سلطنتی!!!!؟؟؟

در تاریخ معاصر ایران، نفی ولایت انحصاری را با شروع تفکرات مشروطه‌خواهی در سال‌های سلطنت ناصرالدین شاه، و در اوائل-اواسط قرن ۱۳ هجری می‌توان مشاهده کرد. ادامه این اندیشه‌ورزی، انقلاب مشروطه، و مجلس شورای مقننه را، با امید پایان دادن به مونارکیسم و سلطنت مطلقه، به ارمغان آورد. با تمام این‌ها، و نیز از جمله با توجه به این‌که در کشورهای همسایه، جمهوری را شاهد بودیم، «سلطنت» برای ایران و فرهنگ ایرانیان، لااقل از همان ابتدای پهلوی، وصله ناچسب و شوخی بی‌مزه‌ای بوده است. بدون هیچ تردیدی، عمل‌کرد آقایان رضا و محمدرضا پهلوی، بیشترین نقش را در نفی سلطنت، و انقلاب ۱۳۵۷، و روی‌آورد به جمهوری، در میان ایرانیان داشته است. هرچه این «سلطنت» بیشتر ادامه پیدا کرد، عدم وجود مشروعیت و نبود پایه‌های مردمی، و در نتیجه آن، فساد و بی‌کفایتی و خشونت، نمایان‌تر و پررنگ‌تر شد. این واقعیت را نزدیک‌ترین نزدیکان آقای محمدرضا پهلوی، از جمله خانم فرح دیبا-پهلوی، و آقای علم، و... هشدارهای مکرر دادند.

ولی اکنون بعد از مشاهده پندار و کردار و گفتار آقای رضا پهلوی در بیش از چهار دهه اخیر، علی‌رغم مشاطه‌گری قدرت‌ها برای ترسیم چهره‌ای موجه از ایشان، و علی‌رغم بدتر بودن ولایت مطلقه فقیه از ولایت مطلقه پهلوی، و

علیرغم تلاش قدرت‌های داخلی برای مطرح کردن (شعار «رضا شاه روح‌ت شاد» اولین بار در مشهد و توسط آقایان علم‌الهدا و رئیس و شرکا و برای تضعیف حکومت آقای روحانی اختراع شد) و مطرح نگاه داشتن سلطنت و آقای پهلوی (نطق اخیر آقای خامنه‌ای در سالگرد آقای خمینی)، ایشان هم مانند پدر و پدربزرگش (و چه بسا بسیار بیشتر از مجموعه آن هر دو!) در نفرت و ترس مردم از سلطنت، و به‌خصوص از سلطنت در ایران، نقش داشته است.

□ جنگ روانی، مادر همه جنگ‌ها است!

در این زمان، شکست قلیلی از مردم در جامعه مدنی، و بعضی از اعضای جامعه سیاسی، در جنگ روانی قدرت‌ها علیه مردم بوده است که باعث شده آن‌ها باز هم به زندانی کردن خود در زندان «انتخاب» بین بد و بدتر، تن داده‌اند و دیگران را هم به این تسلیم و شکست دعوت می‌کنند. در این مغالطه ذوالحدین جعلی، برای شکست‌خوردگان در این جنگ روانی، تصور هیچ امکان دیگری میسر نیست، چه برسد به این‌که حتی به خود زحمت بدهد به روش‌هایی برای ساختن سرنوشت‌های خوب و خوبتر بیاندیشد!

کسی نمی‌تواند ایرانیان را برای نفرت از رژیم ولایت مطلقه سرزنش کند. ولی هر یک از ما ایرانیان باید به بررسی نقش و مسئولیت خود در باقی ماندن ساختار استبدادی و ادامه حیات رژیم پیردازیم، و با بررسی اشتباهات خویش، تلاش کنیم دوباره همان اشتباهات را، به شکل و اشکالی دیگر، تکرار نکنیم.

همان‌طور که در هر یک از دوره‌های قبلی از «انتخابات» دیدیم که، شکست مردم در جنگ روانی، منجر به عدم اعتماد به نفس فردی و عدم اعتماد به نفس ملی در بعضی از ایرانیان، و آن منجر به انفعال، و زندانی کردن خود و دیگران در زندان خودساخته «انتخاب» بین بد و بدتر شد. پرهیز از انفعال، و یا لاقلاً کاهش انفعال، کمترین کاری است که هر کدام از ما به سهم خود و به نوبه خود می‌توانیم انجام دهیم.

توجه و تکیه بر واژه «ساختار» و باقی ماندن آن لازم است. ما نمی‌خواهیم که ساختار استبداد بماند، ولی این مستبد برود و آن مستبد بیاید! فرهنگ مردمسالاری ایجاب می‌کند که ساختار استبداد را براندازیم ساختار حق‌وند را جای‌گزین کنیم.

□ جنگ روانی، مادر همه جنگ‌ها است! ولی جنگی است که ما مردم وسیله دفاع پیروزمندانه از خود را به راحتی در دسترس داریم.

هرچه می‌گذرد، جنبش خودجوش ایرانیان، فراگیرتر می‌شود. مردم به‌تدریج و به‌طور کاملاً خودانگیخته، شعارهای پرشعوری را در کف خیابان‌ها مطرح کردند که حاکی از بازگشت به خویش است.

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد—آن‌چه خود داشت، ز بیگانه تمنا می‌کرد!

علیرغم فشارهای زیاد دستگاه‌های مغزشویی قدرت‌ها در جنگ روانی علیه مردم، ایرانیان، به‌طور خودجوش، خود به این نتیجه رسیدند که:

«نه شاه می‌خواهیم، نه رهبر! نه بد می‌خواهیم، نه بدتر!»

«اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا!»

در این مثال، دفاع مردم از خود در جنگ روانی، موفق بود و قدرت‌ها، علیرغم همه تلاش‌هایی که کردند، نتوانستند این شعار را سانسور کنند. در نتیجه فراگیرتر شدن این جنبش خودجوش، تحریم «انتخابات»، و حتی تحریم خیابان‌ها در روز «انتخابات» نتایج مطلوب خود را ببار آورد. با «رئیس جمهور» شدن مهره مورد نظر رژیم، آقای رئیس (که

مرحوم منتظری در حضور خود وی، او را به درستی «جنایت‌کار تاریخی» خواند (نهادِ نهانِ رژیم، بیشتر بر افکار عمومی هویدا شد. (اگر مردم در سال ۱۳۷۶، خود را به دست خویش، در زندان «انتخاب» بین بد و بدتر، محبوس نمی‌کردند، و در میدان ساختن سرنوشت‌های خوب و خوب‌تر، می‌ماندند و می‌تاختند، یقیناً عمر ولایت مطلقه تا به امروز به درازا نمی‌کشید)

هر چه می‌گذرد، کیفیت و کمیت شعارهای پرشعورِ خودجوش مردم و هسته‌های مردمی، فراوان‌تر و فراگیرتر شده‌اند. از جمله، فریادِ عصبانِ «پشت به قدرت، روی به ملت» را با خوشحالی شنیدیم، شعاری که مستقلانه و به‌طور کاملاً خودجوش، در مرکز قدرت رژیم، در نماز جمعه، سر داده شد! این شعار پرشعور، به وضوح حاکی از اعتماد به نفس فردی، و اعتماد به نفس جمعی و ملی بوده و هست. بازتاب مطالبات مردم ایران و بازنشر شعارهای پرشعوری که هموطنان در خیابان‌های میهن ابتکار می‌کنند، یکی دیگر از کمترین کارهایی است که ایرانیان، در داخل و خارج از ایران می‌توانند با انجام آن، به یاری سایر هموطنان بیایند.

-

جنبش‌های خودجوشی را که در این چهار دهه، در اعتراضات به ولایت مطلقه شاهد بوده‌ایم، از بین نرفته‌اند و قطعاً بی‌اثر نبوده‌اند. قرنطینه‌ها و فاصله‌گیری‌های لازم برای مدیریت کووید ۱۹ در سال ۱۳۹۸، کنش مدنی لازمی بود که علی‌رغم بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی رژیم، ملت ایران شاهد کشته‌های بیشتری نشد. اگر آن جنبش خودجوش فعال در استقلال و آزادی، فراگیرتر می‌شد، بزودی و بدون شک به براندازی رژیم منتهی می‌گشت. آتش آن جوش‌ها، فقط موقتاً به زیر خاکستر خزیده است. حال دیگر خود ولایت‌مداران ذوب شده در ولایت خامنه‌ای اعتراف دارند که زمان این رژیم هم به آخر رسیده است.

وطن ما در این زمان، دوران گذار را طی می‌کند. هر چه کمیت و کیفیت فعالیت‌های من و شما بالاتر برود، این گذار خسونت‌زداتر و سریع‌تر به سقوط فیزیکی رژیم ولایت مطلقه خواهد رسید. خوب است که هر بامداد از خود بپرسیم که امروز در جهت استقرار و استمرار و پیشبرد مردم‌سالاری، مایلیم چه قدم‌هایی را بردارم، و خوب است که هر شب بیلان کار هر روز خود را مورد بررسی قرار دهیم. برای این کار و برای مشارکت در ساختن سرنوشت‌های خوب و خوب‌تر، لازم نیست که کار و حرفه خود را ترک کنیم، حتی لازم نیست که خواب و خوراک و استراحت و تفریح و ورزش و زندگی سالم خود را معطل سازم، که این‌ها همه لازمه یک زندگی حق‌وند و دموکراتیک هستند. آخر زمان این قدرت هم خواهد رسید، و البته سریع‌تر هم خواهد رسید اگر که من، به سهم خود و به نوبه خود، در ساختن سرنوشت‌های خوب و خوب‌تر، هر چه فعال‌تر شوم.

ای خواجه صاحب قدم، گر رفتم اینک آدمم—تا من در این آخرزمان، حال تو گویم برملا

خواهndم چه که دداننم و ،خواهndم چه که دانندم مردم

شنهادی‌پ

قانون اساسی براساس حقوق پنجگانه

(ران‌ای مردم به تی‌حاکم انتقال ی‌برا گذار دوران ی‌اساس سندهمراهه)

<https://alisedarat.com/1398/04/02/4991/>

مردم ما خود همگي، واقع در آن صاحب و ،ستين ي خاص گروه و شخص چي به متعلق سند ني»
«مي هست راني مردم ما خود همگي هم سند ني اصول يي اجرا ضمانت ،جهي نت در .مي هست راني